

تاریخ سیاسی و اجتماعی پشتکوه در دوران والیان فیلی

مراد مرادی مقدم*

چکیده:

والیان فیلی در سال ۱۰۰۶ هـ ق به دستور شاه عباس حاکم لرستان شدند. آن‌ها تا اوایل دوره‌ی قاجار بر سراسر لرستان پیشکوه و پشتکوه حکمرانی می‌کردند؛ اما فتحعلی‌شاه، پیشکوه لرستان را از زیر سلطه‌ی آن‌ها خارج نمود و قلمروشان را محدود به پشتکوه کرد. آن‌ها تا سال ۱۳۰۷ هـ ش در پشتکوه حکمرانی نمودند. در این سال پشتکوه به تصرف نیروهای دولتی درآمد و غلامرضاخان، آخرین والی پشتکوه، به‌نحو مسالمت‌آمیزی به عراق رفت و با رفتن او حکمرانی والیان فیلی خاتمه یافت.

به‌واسطه‌ی حکمرانی والیان فیلی بر لرستان پیشکوه، و پشتکوه به ایلات و عشایر آن مناطق فیلی می‌گفتند که از نظر لهجه به سه دسته‌ی لر، لک و کرد تقسیم می‌شوند؛ لرها و لک‌ها در لرستان پیشکوه و کردهای فیلی در پشتکوه و مناطق شرقی عراق سکونت دارند. تقریباً نیمی از کردهای فیلی عراق از ساکنان اصلی مناطق شرقی عراق می‌باشند که بعد از تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی در دوره‌ی صفویه در آن‌سوی مرزهای ایران قرار گرفتند و نیمی دیگر از ایلات پشتکوه می‌باشند که به عراق مهاجرت می‌کردند. این نوشتار، تنها به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی کردهای فیلی پشتکوه در دوره‌ی والیان و علل مهاجرت آن‌ها به عراق می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: والیان فیلی، پشتکوه (ایلام)، کردهای فیلی، مهاجرت

منطقه‌ی پشتکوه، از زمان تشکیل حکومت آل حسنویه در اواسط قرن چهارم هجری تا انقراض حکمرانی والیان فیلی در سال ۱۳۰۷ هـ.ش زیر سلطه‌ی حکمرانان محلی بود. با تأسیس سلسله‌ی اتابکان لر کوچک توسط شجاع‌الدین خورشید در نیمه‌ی دوم قرن ششم منطقه‌ی پشتکوه جزو قلمرو لر کوچک به‌شمار می‌آمد. اتابکان لر کوچک بیش از چهار قرن در لرستان پشتکوه و پیشکوه حکمرانی نمودند.

شاه‌ویردی‌خان، آخرین اتابک لر کوچک، به‌علت عملکرد نامطلوبش به‌وسیله‌ی شاه عباس در سال ۱۰۰۶ هـ.ق به قتل رسید. شاه عباس پس از به قتل رساندن شاه‌ویردی‌خان، سلسله‌ی اتابکان را منقرض و لقب اتابکی را منسوخ کرد و حسین‌خان فیلی را به‌عنوان حاکم لرستان منصوب کرد و عنوان والی را به او داد.

والیان فیلی از عصر شاه عباس تا عهد آقامحمدخان قاجار بر سراسر لرستان پیشکوه و پشتکوه حکمرانی می‌کردند تا این‌که فتح‌علی‌شاه در دوران والی‌گری حسن‌خان، قلمرو والیان فیلی را به پشتکوه محدود کرد و لرستان پیشکوه را از زیر سلطه‌ی او بیرون آورد و شاه‌زاده‌ای قاجاری را در رأس آن منطقه قرارداد. با محدود شدن قلمرو والیان لرستان به پشتکوه، آنان عملاً به نام والیان پشتکوه نامیده شدند.

حسن‌خان، تا سال ۱۲۵۵ هـ.ق در پشتکوه حکمرانی کرد. بعد از وفات او، حکومت وقت، سه تن از فرزندان او به نام‌های علی‌خان، احمدخان و حیدرخان را به والی‌گری پشتکوه منصوب کرد که هر کدام از آن‌ها در منطقه‌ای از پشتکوه حکمرانی می‌کردند. پس از والیان سه‌گانه، عباسقلی‌خان فرزند احمدخان و حسین‌قلی‌خان فرزند حیدرخان به والی‌گری پشتکوه رسیدند تا اینکه در سال ۱۲۸۰ هـ.ش عباسقلی‌خان عزل گردید و حسین‌قلی‌خان به والی‌گری سراسر پشتکوه منصوب گردید. وی بارها حملات عثمانی‌ها و اعراب عراق را به پشتکوه دفع کرد و علاوه بر برقراری ثبات و امنیت در قلمرو خویش حکومت مرکزی را در دفع شورش‌های دیگر مناطق یاری داد. غلامرضاخان، جانشین حسین‌قلی‌خان، آخرین والی پشتکوه، برای حفظ قدرتش وارد دسته‌بندی‌های سیاسی گردید. او وقتی حکومت مرکزی را مخالف والی‌گری خود دید، به‌نحو مسالمت‌آمیزی پشتکوه را ترک کرد و به عراق رفت. با رفتن او به عراق در سال ۱۳۰۷ هـ.ش حکمرانی والیان فیلی خاتمه یافت و منطقه‌ی پشتکوه به دست نظامیان حکومت مرکزی افتاد.

در پشتکوه، والی، بالاترین مقام حکومتی بود که حکم آن از طرف شاه تأیید می‌شد. والی در مقابل حکومت موظف به انجام خدمات نظامی و پرداخت مالیات سالانه بود و تا زمانی که این دو وظیفه را انجام می‌داد والی‌گری او دوام داشت و در اداره‌ی امور محلی از آزادی عمل برخوردار بود.

در دوران حکمرانی والیان فیلی، هر چند امنیت و ثبات نسبی در پشتکوه حاکم بود؛ ولی عده‌ی زیادی از ساکنان آن‌جا به علل مختلفی به عراق مهاجرت کردند. ویژگی مهم تاریخ سیاسی پشتکوه تداوم حاکمیت سیاسی والیان فیلی لرستان در آن منطقه می‌باشد و مهمترین پدیده اجتماعی پشتکوه، در دوران حکمرانی والیان فیلی، مهاجرت ساکنان آن‌جا به عراق است. بررسی عوامل تداوم حاکمیت سیاسی والیان فیلی در پشتکوه و چگونگی وضعیت اجتماعی آن منطقه در دوران حکمرانی آن‌ها موضوع بنیادی این مقاله می‌باشد که طی آن کوشش می‌شود تا پی‌آمدهای سیاسی و اجتماعی حکمرانی والیان فیلی در پشتکوه مورد بررسی قرارگیرد.

مسأله‌ی تحقیق

این مقاله درصدد است که با بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی پشتکوه در دوره‌ی والیان فیلی به این سؤال جواب دهد که «علل مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق چه بوده است؟»

روش تحقیق

در این مقاله، اساس جمع‌آوری اطلاعات بر «مطالعه‌ی اسنادی» استوار می‌باشد و در آن از کتاب‌های تاریخی، سفرنامه‌ها و اسناد منتشرنشده‌ی مرکز اسناد وزارت امور خارجه و ملی استفاده شده است. روش استفاده‌شده در این نوشتار، روش بررسی و تحقیق تاریخی با روی‌کردی توصیفی - تحلیلی است. براساس این روش، ابتدا حوادث و وقایع توصیف‌شده و سپس حوادث و وقایع را تحلیل کرده و مطالب و اطلاعات جدید را عرضه می‌نماید.

حدود پشتکوه

شناخت حدود و ثغور و موقعیت جغرافیایی پشتکوه، همراه با تغییراتی که تاکنون در آن به‌وجود آمده است، ضرورتی است که ما را در بررسی بهتر اوضاع سیاسی و اجتماعی این منطقه یاری می‌نماید.

پشتکوه (ایلام)، غرب ایران واقع شده است و از شمال با کرمانشاه و از جنوب با خوزستان و کشور عراق، از مشرق با لرستان و از مغرب با کشور عراق همسایه است. دو منطقه پشتکوه (ایلام) و پیشکوه (لرستان) از اواخر قرن ششم هجری که سلسله ای اتابکان لر در آن دو منطقه روی کار آمد تا اوایل دوره قاجار یک ایالت محسوب می شدند که به آن دو منطقه لر کوچک یا لرستان اطلاق می شد. لر کوچک، از دوران شاه عباس به بعد به واسطه حکمرانی والیان فیلی در آن منطقه، به نام لرستان فیلی نام گذاری شد. سراسر منطقه لرستان فیلی به وسیله رشته کوه بلند و طولانی کبیرکوه که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است به دو قسمت تقسیم می شود؛ منطقه ای که در غرب و جنوب غربی کبیرکوه قرار گرفته است پشتکوه و منطقه ای که در شرق و شمال شرقی آن کوه واقع گردیده است، پیشکوه نام دارد. در اوایل دوران قاجار، با محدود شدن قلمرو والیان فیلی در پشتکوه، آن منطقه نیز به نام پشتکوه فیلی نامیده شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۷۷). هم چنین از آن زمان به بعد، کلمه فیلی محدود به ایلات و عشایر پشتکوه گردید (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۸). محدود شدن قلمرو والیان لرستان به پشتکوه سبب گردید که آن منطقه به صورت یک قلمرو منسجم با مرزهای مشخص درآید. منطقه پشتکوه، از شمال به کرمانشاه و ایوان، از جنوب به رودخانه کرخه، از غرب به سلسله جبال حمرین و از شرق به رودخانه صیمره محدود می شد.

والیان پشتکوه در دوره قاجار

حسن خان در اوایل دوره قاجار، بعد از وفات پدر بزرگش اسماعیل خان فیلی به والی گری لرستان رسید و در زمان وی بود که فتحعلی شاه، قلمرو والیان فیلی را محدود به پشتکوه کرد و لرستان پیشکوه را از زیر سلطه آن ها خارج نمود و حکمرانی آن منطقه را به شاهزاده ای قاجاری سپرد (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۱۹). حسن خان از زمان به قدرت رسیدن تا وفات محمدعلی میرزا مطیع و فرمانبردار شاه قاجار بود و همواره مجری دستورات حکومت بود. وی در این دوره، شاه قاجار را در دفع شورش محمدخان زند و حسین قلی خان قاجار یاری داد و شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه، حکمران مناطق غرب را در لشکرکشی به عثمانی همراهی کرد. در این جنگ، نیروهای ایرانی، قوای عثمانی را در نزدیکی شهر زور شکست دادند و پس از آن در صدد تسخیر شهر بغداد برآمدند؛ اما به دلیل مریض شدن ناگهانی محمدعلی میرزا،

به ناچار به طرف ایران عقب‌نشینی کردند و در منطقه‌ی طاق‌گرا اردو زدند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۹) محمدعلی میرزا، بیش از پدرش فتحعلی‌شاه به مزایای این قدرت محلی که قادر بود با اتکا به نیروهای ایلداری سدی در برابر توسعه‌طلبی‌های عثمانی ایجاد کند، واقف بود. از این رو، با وجود آن‌که توانایی آن را داشت که به والی‌گری حسن‌خان در پشتکوه خاتمه‌دهد؛ ولی این کار را نکرد و با دادن امان‌نامه و اظهار دوستی، او را به اطاعت خویش درآورد و از نیروی نظامی او در جهت دفع تجاوزهای عثمانی‌ها یاری گرفت. محمدعلی میرزا که به‌هنگام مرگش در جریان لشکرکشی به عثمانی از تیره‌تر شدن روابط شاه و والی نگران بود، به حسن‌خان والی توصیه کرد که پیش از مرگ وی، لشکر را ترک گوید (ص ۳۳۱) و به مقر خود در پشتکوه بازگردد؛ مبادا که بعد از مرگ وی، به وسیله‌ی عوامل پدرش، خطری متوجه او بشود.

بعد از وفات حسن‌خان در سال ۱۲۱۸ هجری حکومت به‌طور هم‌زمان سه تن از فرزندان او را به نام‌های علی‌خان، حیدرخان و احمدخان، به والی‌گری پشتکوه منصوب کرد که هر کدام از آنان در منطقه‌ای از پشتکوه به حکمرانی می‌پرداختند (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

حکومت مرکزی با این سیاست نفاق افکنانه در میان خاندان والی، سعی در بسط نفوذ در منطقه‌ی پشتکوه را داشت و با این شیوه، فرزندان والی را به جان هم انداختند و پشتکوه انسجام و یک‌پارچگی دوران حسن‌خان را از دست داد و یک دوره‌ی رقابت و کشمکش در پشتکوه به وجود آمد که برای ساکنان آن‌جا گران تمام شد. در دوره‌ی والیان سه‌گانه، به واسطه‌ی خللی که در پرداخت مالیات سالانه‌ی پشتکوه به حکومت به وجود آمد، حکام قاجار برای اخذ مالیات چندین بار اقدام به غارت قلمرو علی‌خان و حیدرخان کردند (مباشرلرستان، ۱۳۷۶: ۵۱۷).

در دوره‌ی قاجار، هرگاه شاه قادر نبود که شعاع قدرت خود را به منطقه‌ی پشتکوه گسترش دهد، برای بسط سلطه‌ی خود در آن منطقه، به تفرقه‌افکنی روی می‌آورد؛ ولی هرگاه شاه قدرتمندی سلطه‌ی خود را بر تمام نواحی کشور تحمیل می‌کرد، نه تنها تفرقه‌افکنی در پشتکوه نمی‌کرد؛ بلکه از والی می‌خواست که امنیت را در قلمروش برقرار کند.

سیاست تفرقه‌افکنی حکومت در پشتکوه، تا زمان به قدرت رسیدن حسین‌قلی‌خان در سال ۱۲۴۳ش ادامه یافت. بعد از حکومت ولایت سه‌گانه که تا سال ۱۲۳۵ش طول کشید، حکومت، عباس‌قلی‌خان، فرزند احمدخان و حسین‌قلی‌خان فرزند حیدرخان را به

حکمرانی پشتکوه منصوب نمود. پس از مدتی، حسین‌قلی خان عزل گردید و عباس‌قلی خان به والی‌گری سراسر پشتکوه منصوب شد؛ اما او نیز در سال ۱۲۴۲ ش به خاطر بی‌کفایتی در اداره‌ی پشتکوه برکنار گردید و بار دیگر حسین‌قلی خان به والی‌گری پشتکوه رسید. او توانست پشتکوه را یک‌پارچه و بر سراسر آن منطقه حکمرانی کند. قدرت نظامی پشتکوه در دوره‌ی حسین‌قلی خان اهمیت ویژه‌ای یافت، وی مقتدرترین والی پشتکوه است و به قول کرزن، او برجسته‌ترین سرکرده‌ی مرزی بود که قادر به بسیج ۳۰ هزار نیروی ایلی بود (کرزن، ۱۳۶۷: ۳۳۰).

حسین‌قلی خان، تا قبل از حکمرانی ظل‌السلطان بر لرستان - در سال ۱۲۵۸ ش - هرچند اطاعت از حکومت را رویه‌ی خود ساخته بود؛ لیکن سعی می‌کرد با درپیش گرفتن سیاستی انزوای طلبانه، مانع از دخالت حکومت در امور داخلی پشتکوه شود. با انتخاب ظل‌السلطان به‌عنوان حکمران مناطق خوزستان و لرستان، روابط شاه و والی صورت دیگری به‌خود گرفت.

ظل‌السلطان، شاه‌زاده‌ای مستبد بود که برای بسط سلطه‌ی خود از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کرد. او بسیاری از رؤسای ایلات و عشایر را از بین برد و از جمله حسین‌قلی خان، ایلخان ایل بختیاری، را به‌قتل رسانید. همین مسأله زنگ خطری برای حسین‌قلی خان والی پشتکوه بود؛ زیرا ظل‌السلطان در قلمرو حکومت خود، وجود هیچ خان خودسری را تحمل نمی‌کرد. به‌همین دلیل حسین‌قلی خان با اطاعت و فرمانبرداری از این شاه‌زاده‌ی مستبد، سعی کرد تا بهانه‌ای برای حمله به پشتکوه ایجاد نکند. وی ظل‌السلطان را در دفع شورش ایلات لرستان و کرمانشاه یاری داد و با پرداخت پیشکشی‌های ارزنده، اعتماد او را به‌خود جلب کرد (ظل‌السلطان، ۱۳۷۴: ۶۱۶).

ظل‌السلطان به درخواست ناصرالدین شاه، حسین‌قلی خان را به‌همراه فرزندش غلامرضاخان به‌همراه خود به تهران برد (محللاتی. بی تا: ۲۰۱). حسین‌قلی خان در تهران با ناصرالدین شاه دیدار کرد و از طرف او به لقب صارم‌السلطنه و سردار اشرف نایل آمد. هم‌چنین، شاه منصب امیرتومانی را که در ارتش ایران منصب بسیار بالایی بود به وی اعطا نمود.

حسین‌قلی خان، همواره مطیع و مجری دستورات حکومت بود. او علاوه بر برقراری نظم و امنیت در پشتکوه و دفع تجاوزات عثمانی‌ها و اعراب عراق به قلمروش، حکومت را در برقراری ثبات و امنیت در ایالات و ولایات هم‌جوار پشتکوه یاری داد و بارها از طرف حکومت مأمور دفع شورش ایلات سرکش خوزستان، لرستان

و کرمانشاه گردید و به خوبی از عهده‌ی آن‌ها برآمد. به دنبال این گونه خدمات بود که ناصرالدین شاه با صدور دستخطی، از شایستگی‌های او به خاطر برقراری امنیت و حفظ سرحد ابراز خرسندی کرد (سند شماره‌ی: ۲۹۶۰۰۳۷۹). هم‌چنین شاه در فرمانی خطاب به امین‌السلطان می‌نویسد: «لقب صارم‌السلطنه به والی [حسین‌قلی‌خان] بدهند؛ چون سرحد پشتکوه است عیب ندارد، یک پسرش را سرتیپی، اول و پسر دیگرش را سرهنگی فوج پشتکوه را بدهند.» درجه‌ی سرتیپی به غلامرضاخان و درجه‌ی سرهنگی به علیرضاخان اعطا گردید (سند شماره‌ی: ۲۹۶۰۰۲۵۶۹).

بعد از وفات حسین‌قلی‌خان در سال ۱۲۷۹ش فرزندش غلامرضاخان به والی‌گری پشتکوه رسید و شاه قاجار تمام القاب، عناوین و مناصب پدرش را به او اعطا کرد (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۵۰۴). وی از زمان به قدرت رسیدن تا روی کارآمدن رضاخان به خاطر ضعف حکومت وقت از آزادی عمل زیادی برخوردار بود.

غلامرضاخان، از قدرت نظامی برتری در غرب کشور برخوردار بود و نفوذ فراوانی نزد همسایگانش چون شیخ خزعل، حکام محلی لرستان و حاکم بغداد داشت. این والی، دارای نیروی نظامی منظم بود و در صورت لزوم در اندک مدتی به ساماندهی آن‌ها می‌پرداخت. غلامرضاخان در جنگ جهانی اول، اردوی ۱۳ هزار نفری از ایلات و عشایر پشتکوه تدارک دید و در جهت دفاع از مرزهای ایران به کارگرفت و اجازه‌ی ورود هیچ قوایی را به قلمروش نداد (سند شماره‌ی: ۲۹۳۰۰۴۶۴۷). او با اتکا به ارتشی که از نیروهای ایلات و عشایر تحت امرش تشکیل داده بود، بارها تجاوزات قوای عثمانی را به مرزهای پشتکوه دفع کرد و به قول هوگو گروته او «با برخورداری از استقلال نسبی و داشتن ارتشی نیرومند، در مرزهای غربی ایران، سدی در مقابل توسعه‌طلبی عثمانی‌ها ایجاد کرده [بود] که گذشتن از آن کار چندان ساده‌ای [نبود]» (گروته، ۱۳۷۹: ۴۱).

غلامرضاخان، برخلاف دیگر والیان پشتکوه، وارد دسته‌بندی‌های سیاسی گردید. وی با بروز افکار آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی، در ردیف مستبدین قرار گرفت؛ اما بعد از استبداد صغیر و برقراری مشروطه که بختیاری‌ها پست‌های کلیدی را به دست گرفتند، در ظاهر خود را طرفدار مشروطه نشان داد و به همراه شیخ خزعل و صولت‌الدوله‌ی قشقایی برای حفظ منافع خود و مقابله با قدرت روبه‌افزایش بختیاری‌ها «اتحاد فرمانروایی جنوب» را تشکیل دادند و در ظاهر اهداف خود را حمایت از مشروطه‌ی حقیقی اعلام کردند (گارثویت، ۱۳۷۳: ۲۶۷)؛ اما اعضای این اتحاد، در نهایت نه تنها

موفق به محدود کردن قدرت بختیاری‌ها نشدند؛ بلکه در جهت تقویت حکومت مشروطه نیز اقدام مؤثری به عمل نیاوردند.

با برقراری مشروطه و انتخاب احمدشاه، از آن‌جا که شاه دیگر شخصاً محور همی تصمیم‌گیری‌ها نبود و قانون و حکومت مشروطه او را محدود نموده بود، والی، دیگر در مقابل شاه مسؤول و پاسخگو نبود؛ بلکه این قانون و نظام پارلمانی بود که او را مسؤول و پاسخگو می‌دانست.

والیان پشتکوه در دوران پیش از مشروطیت، حداقل در مقابل شخص شاه مسؤول بودند؛ اما در دوران مشروطیت تا ظهور رضاخان والی به‌طور کلی از قید و بند حاکمیت مرکزی رهایی یافته بود؛ زیرا حکومت مشروطه اختیارات شاه را محدود کرده بود و خود نیز قادر به اعمال نظارت پارلمانی نبود. به این دلیل آخرین والی پشتکوه، غلامرضاخان، از استقرار مشروطه تا ظهور رضاخان بیش از سایر والیان از آزادی عمل برخوردار بود؛ اما با این حال درصدد نافرمانی از دستورات حکومت برنیامد و کماکان مالیات سالانه را به مرکز می‌پرداخت.

بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه. ش و ظهور رضاخان در صحنه سیاسی کشور، تغییراتی اساسی در ساختار سیاسی و نظامی کشور به وجود آمد. حکومت تا زمان رضاخان، فاقد یک ارتش منسجم و منظمی بود که بتواند از تمامیت ارضی کشور دفاع کند؛ به همین خاطر برای امنیت و انتظام امور داخلی و مرزها متکی به نیروهای صاحبان قدرت و خوانین در ایالات و ولایات بود. رضاشاه با اتکا به ارتش منسجمی که تشکیل داد، این روند را تغییر داد و خوانین و سران ایالات و عشایر را به اطاعت حکومت درآورد و زمینه‌ی ایجاد ظهور چنین قدرت‌هایی را با سرکوبی و تخته‌قاچاق نمودن عشایر از بین برد.

رضا شاه، پس از سرکوبی ایالات و عشایر سراسر کشور، دستور تصرف پشتکوه را در سال ۱۳۰۷ ه. ش صادر کرد. او با این‌که به راحتی می‌توانست در جریان سرکوبی شیخ‌خزعل - در سال ۱۳۰۳ ه. ش که غلامرضاخان به عراق فرار کرد، پشتکوه را تصرف کند؛ لیکن این کار را نکرد و نه تنها غلامرضاخان را مورد عفو قرار داد؛ بلکه دوباره او را به والی‌گری پشتکوه منصوب نمود. غلامرضاخان، با نفوذ تدریجی حکومت به قلمروش، پی برد که دوران فرمانروایی او و خاندانش به سرآمده و بیش از این درنگ جایز نیست. از این‌رو در سال ۱۳۰۷ ه. ش بدون هیچ مقاومتی در مقابل نیروهای رضا شاه، پشتکوه را ترک کرد و به املاک شخصی خود در عراق رفت.

خودبستگی نظامی و اقتصادی جامعه‌ی ایلی و عشایری تحت فرمان والیان پشتکوه و هم‌سویی آن‌ها با حکومت ایران در مرکز، مهم‌ترین عامل تداوم حکمرانی آن‌ها در منطقه‌ی پشتکوه بود. به عبارت دیگر: قدرت سیاسی والیان، بستگی به تأیید حکمرانی آن‌ها از سوی حکومت و حمایت مالی و نظامی جامعه‌ی ایلی و عشایری پشتکوه از آن‌ها داشت. والیان، برای حفظ حکمرانی خویش در منطقه‌ی حساس و استراتژیک پشتکوه - که در سرحد عثمانی واقع شده بود - متکی به سپاه بودند. آن‌ها به وسیله‌ی سپاهی که از نیروهای ایلات و عشایر قلمروشان تشکیل داده بودند، بارها حملات قوای عثمانی، اعراب عراق و دیگر دشمنان را به پشتکوه دفع کردند و علاوه بر برقراری ثبات و امنیت در قلمرو خویش، حکومت را در لشکرکشی‌ها و دفع شورش‌های دیگر مناطق یاری می‌دادند. انجام این‌گونه خدمات نظامی، سبب رضایت شاه از حکمرانی آن‌ها می‌شد و همین عامل، یکی از مهم‌ترین عوامل در تداوم حکمرانی آن‌ها بود.

والیان، با اخذ مالیات‌های گوناگون از ایلات و عشایر پشتکوه، هزینه‌ی دربار و ارتش کوچک‌شان را تأمین می‌کردند و مالیات سالانه‌ای را که به حکومت تعهد کرده بودند، می‌پرداختند. در واقع، والیان با اتکا به نیروی نظامی ایلات و عشایر پشتکوه و مالیات‌های گوناگونی که از آن‌ها اخذ می‌کردند، علاوه بر محافظت از حکمرانی خویش، خواسته‌های حکومت را با پرداخت مالیات سالانه و کمک‌های نظامی تأمین می‌کردند و از این طریق موافقت شاه را با والی‌گری خویش به دست می‌آوردند.

در زمان رضاشاه، با تأسیس اداره‌ی مالیه و پست‌های گمرکی در پشتکوه، بخش زیادی از درآمدهای والی از دست او خارج شد (میلسپو، ۲۵۳۶: ۲۰۵). هم‌چنین در این زمان، با استقرار قوای دولتی در پشتکوه، ایلات و عشایر آن‌جا برضد والی تحریک شدند. به این ترتیب غلامرضاخان، آخرین والی پشتکوه، با نفوذ حکومت مرکزی در پشتکوه و تأسیس اداره‌ی مالیه و استقرار نیروی نظامی در آن‌جا، از حمایت‌های مالی و نظامی ایلات و عشایر پشتکوه محروم شد و در نتیجه، بدون آن‌که درصدد جنگ و زدو خورد با قوای دولتی برآید، به نحو مسالمت‌آمیزی پشتکوه را ترک کرد و به عراق رفت.

حیات اجتماعی و مهاجرت

موقعیت جغرافیایی و هم‌جواری پشتکوه با عراق، اهمیت ویژه‌ای به آن داده بود. عوامل طبیعی چون رود صیمره و کوه بلند و طویل کبیرکوه در شرق، کوه‌های مانشت و رنو در شمال و بیابان‌های گرم و سوزان بین رودخانه دویرج و کرخه در جنوب

پشتکوه، سبب شده بود که ساکنان آنجا کمترین ارتباط را با مناطق هم‌جوار خود در ایران داشته باشند و داد و ستد و تعامل فرهنگی و اجتماعی پشتکوه از زمان‌های بسیار دور تا عصر رضاشاه محدود به شهرهای عراق شود. به‌طوری‌که هوگو گروته در مسافرت به پشتکوه اشاره می‌کند که: «از صد نفر، یک نفر هم فارسی نمی‌داند؛ اما کسانی هستند که عربی صحبت می‌کنند» (گروته، ۱۳۷۹: ۲۸).

سرتیپ درخشان، حاکم نظامی پشتکوه، در خاطراتش درباره‌ی داد و ستد ساکنان پشتکوه با عراق تا قبل از تصرف آنجا توسط قوای دولتی می‌نویسد:

«[ساکنان پشتکوه] همواره نظرشان به خاک عراق بود. رفت‌وآمد و کار و تجارت آن‌ها، منحصراً با عراق بوده و هیچ‌گاه از کوه‌های شرقی و شمالی قدم به داخل کشور خودشان نمی‌گذاشتند.» (درخشان، ۱۹۹۴: ۲۳۲).

در عصر رضاخان، با تصرف پشتکوه و ایجاد راه‌های ارتباطی در آنجا و محدودیت در رفت‌وآمد به عراق، ساکنان پشتکوه بنای داد و ستد با شهرهای هم‌جوار خود در ایران را گذاشتند.

قلمرو والیان در زمان والی‌گری حسن‌خان محدود به پشتکوه شد. وی هنگامی که به پشتکوه آمد تعدادی از طوایف وفادارش را از لرستان به‌همراه خود آورد و در آنجا اسکان داد. به‌نظر می‌رسد که محدود شدن قلمرو والیان در پشتکوه و اسکان طوایف وفادارش در آنجا سبب گردید که عده‌ای از طوایف بومی پشتکوه، زمین‌هایشان را از دست بدهند و ناگزیر به ترک پشتکوه شوند. مهاجرت گسترده‌ی ساکنان پشتکوه به عراق، از زمان والی‌گری حسن‌خان آغاز گردید. بنا به نوشته درویش‌پاشا در زمان حسن‌خان در سال ۱۲۲۵ هـ.ق، برخی از طوایف فیلسی از پشتکوه به عراق مهاجرت کردند و به‌مدت دوازده سال در منطقه‌ی عماره ساکن شدند و پس از آن در مناطق بدره و زرباطیه صاحب املاک، باغ و اراضی کشاورزی شدند. هم‌چنین در سال ۱۲۶۹ هـ.ق از همین مهاجرین نزدیک به یکصد خانوار در شهر بغداد سکونت داشتند (درویش‌پاشا، میکروفیلم: ۲۳).

پشتکوه، در زمان والی‌گری حسن‌خان (۱۱۷۶-۱۲۱۸ ش) از ثبات و امنیت نسبی برخوردار بود. بعد از وفات او، پشتکوه تا سال ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م دوره‌ای از آشوب و ناامنی را پشت‌سر گذاشت. در این دوره، ایلات و عشایر پشتکوه به‌خاطر کشمکش‌ها و رقابت‌های جانشینان حسن‌خان و پس از آن درگیرهای عباس‌قلی‌خان و حسین‌قلی‌خان خسارت‌های زیادی را متحمل شدند و بسیاری از آنان در این دوره، پشتکوه را ترک و

به بین‌النهرین مهاجرت کردند. به طوری که جمعیت پشتکوه که در سال ۱۲۱۳ ه. ش ۱۲ هزار خانوار بود (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲) به ۷۵۰۰ خانوار در سال ۱۲۴۲ ه. ش کاهش یافت. (سند شماره‌ی ۲۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ه. ق).

سدیدالسلطنه، در مسافرت به عراق از شیرخان، نایب کارپردازی ایران در شهر وان، نام می‌برد که در سال ۱۲۳۶ به خاطر تعدیات والی پشتکوه به همراه عشیره‌اش فرار می‌کند و در شهر وان ساکن می‌شود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳۰۲).

با قدرت یافتن مجدد حسین‌قلی‌خان در سال ۱۲۴۲ ه. ش، بار دیگر ثبات و امنیت نسبی در پشتکوه حاکم گردید. وی عثمانی‌ها و اعراب عراق را از پشتکوه بیرون کرد و بارها تجاوزهای آن‌ها را دفع نمود و با وجود آن‌که امنیت را در پشتکوه برقرار کرد؛ ولی بسیاری از ساکنان آن‌جا به دلیل عواملی چون قحطی، افزایش مالیات و بی‌کاری، به بین‌النهرین مهاجرت کردند. به عنوان نمونه در سال ۱۲۴۳ ه. ش کرم فرزند «ملک ریش سفید طایفه ملخطاوی» با «سی چهل» خانوار به عراق مهاجرت کرد و در نزد شیخ برغش از اعراب بنی‌لام ساکن شد. هم‌چنین در این سال «فریدخان و اسمعیل‌خان ریش سفیدان رعایای صفحه کرد با دو سه کَرنگ» از ایل کرد، پشتکوه را ترک و در شهر علی‌غربی ساکن شدند. هم‌اکنون نیز بسیاری از ایل کرد در این شهر سکونت دارند که از آن‌ها به عنوان قبیله‌ی جادری یاد می‌شود و بیش‌تر آن‌ها به علت هم‌جواری با اعراب، به زبان عربی تکلم می‌نمایند.

خانوارهای بسیاری از ایل ملکشاهی نیز در دوره‌ی والیان به‌ویژه در دوره‌ی حسین‌قلی‌خان به عراق مهاجرت کردند به طوری که در سال ۱۲۴۳ ه. ش «چهارصدپانصد» خانوار از این ایل به بین‌النهرین کوچیدند و در شهر بدره ساکن شدند (سند شماره‌ی ۲ و ۱-۱۱۳ و ۴-۱۱-۲-۱۲۸۱ ه.).

حاج عبدالغفار نجم‌الملک در سال ۱۲۹۹ ه. ش از تمام ایل‌های پشتکوه به نام ایل پشتکوه ابوقداره (لقب حسین‌قلی‌خان) یاد می‌کند و در مورد آن‌ها می‌نویسد: «ایل پشتکوه ابوقداره، در سابق ۳۰ هزار خانوار بودند و حالا از روی تحقیق ۴ هزار خانوار بیش نیستند و جمعاً از شدت تعدیات او جلای وطن نموده رفته‌اند به قراء و بلاد عثمانی...» (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۷۶).

در دوره‌ی والی‌گری غلامرضاخان پسر و جانشین حسین‌قلی‌خان، مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق شدت بیش‌تری به خود گرفت. کارپرداز ایران در بغداد در سال ۱۲۸۳ ه. ش از مهاجرت گسترده‌ی مردم پشتکوه به عراق به‌ویژه به شهر بدره خبر می‌دهد.

در زمان غلامرضاخان، اهالی پشتکوه املاک زیادی در بدره خریدند. هم‌چنین رؤسای ایلات و طوایف پشتکوه با مأمورین عثمانی در بدره و زرباطیه مکاتبات و ارتباط محرمانه‌ای برقرار کردند. هدف از این گونه اقدامات آن بود که اگر از طرف والی مورد ظلم قرار گرفتند، پشتکوه را ترک و به عراق فرار کنند (سند شماره‌ی ۱۵۳-۱۲/۲-۴-۱۳۲۲ ق).

در سال ۱۳۰۱ ش علیقلی خان، فرزند والی، به دنبال شورش ناموفقش علیه پدرش به همراه سیصد خانوار پشتکوهی به مندلی فرار کرد. وی در نامه‌ای به کنسول ایران در بغداد «ظلم و جور والی» را به عنوان عامل اصلی مهاجرت مردم پشتکوه به عراق ذکر می‌نماید و در این باره می‌نویسد:

«ببینید در چه زمانی این قدر رعیت پشتکوهی از دست ظلم و جور والی والد فرار وطن شده‌اند... مسأله دیگر کارد به استخوان رسیده، رشته‌ی صبر گسیخته گشته، قریب به ده‌هزار خانوار از حد بصره تا الی خانقین و قصر شیرین از دست ظلم، فرار اختیار کرده‌اند.» (سند شماره‌ی ۴۸-۱۳-۴۷-۱۳۰۱ ه. ش).

شقایق، کنسول ایران در مندلی، در گزارشی که به تاریخ ۱۳۰۷ ش درباره‌ی این شهر به وزارت امور خارجه می‌فرستد؛ توضیح می‌دهد که: «رعایای مندلیج از صد، نود تبعه‌ی ایران و غالب آن‌ها از ظلم و فشار والی و کسانش به این نقطه مهاجرت نموده‌اند» (سند شماره‌ی: ۲۴۰۰۳۸۲۸۰).

نمی‌توان پذیرفت که ظلم و ستم والیان تنها عامل مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق باشد؛ چراکه عوامل دیگری چون افزایش مالیات، قحطی و خشکسالی و زمینه‌ی کار در شهرهای عراق در مهاجرت مردم پشتکوه مؤثر بودند.

والیان، بی‌دلیل کسی را مورد کیفر قرار نمی‌دادند. آن‌ها نهایت تلاش خود را برای حفظ ثبات در پشتکوه به کار می‌بردند و به هیچ مسأله‌ای به اندازه‌ی امنیت و نظم منطقه‌ی پشتکوه اهمیت نمی‌دادند. از این رو از مجازات طوایف و افرادی که موجب بی‌نظمی و آزار دیگران می‌شدند، صرف‌نظر نمی‌کردند و اغلب کسانی را که موجب اغتشاش و ناامنی می‌شدند به شدت تنبیه یا از پشتکوه بیرون می‌کردند.

با مقایسه‌ی اوضاع سیاسی و اجتماعی لرستان، پیشکوه و پشتکوه، در دوران قاجار به این نتیجه می‌رسیم که لرستان در تحت سلطه‌ی مستقیم حاکمان قاجار در ناامنی و اغتشاش به سر می‌برد و ایلات آن‌جا همیشه در زدوخورد با یکدیگر بودند و هرازگاهی نیز علیه حاکمانشان دست به شورش می‌زدند. اما برخلاف آن‌جا، منطقه‌ی

پشتکوه در این دوره، در سایه‌ی حکمرانی والیان فیلی از ثبات و امنیت برخوردار بود و از جنگ‌وگریز طوایف و شورش آن‌ها خبری نبود. پشتکوه با وجود هجوم‌های مکرر عثمانی‌ها و اعراب عراق، یکی از امن‌ترین مناطق ایران بود.

به دنبال گسترش مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق - در سال ۱۳۰۱ ش وزیر داخله در نامه‌ای به غلامرضاخان، ظلم و ستم او را باعث پراکندگی و مهاجرت مردم پشتکوه به عراق ذکر می‌نماید و از او می‌خواهد که دربرخورد با مردم تجدیدنظر کند و زمینه‌ی بازگشت مهاجرین را مهیا نماید. والی در جواب وزیر داخله، منکر ظلم و ستم خود بر مردم شد و رفت و آمد رعایای پشتکوه به شهرهای عراق را امری عادی تلقی می‌کند که برای داد و ستد صورت می‌گرفت و در این باره خطاب به وزیر داخله می‌نویسد:

«حضرت مستطاب اشرف افخم اکرم عالی! آقای وزارت جلیله‌ی داخله دامت شوکتہ ... این شرحی مرقوم فرموده که یعنی مخلص نسبت به رعایای پشتکوهی تعدی نموده و با این واسطه متواری و متفرق شده‌اند. هر کس که این راپرت [را] به حضور مبارکت عرض کرده اهل غرض است. خدا شاهد است غیر از مهربانی، تعدی در حق اهالی نشده، حضرت اشرف، خوب همچو عرایض بی‌معنی اهل غرض مسموع نشوید. اهالی پشتکوه به عادت همه‌ساله برای معامله بیع و شراعیاب و ذهاب به عراق بغداد و بصره می‌کنند» (سند شماره‌ی: ۲۸-۶-۴۷-۱۳۰۱ ش).

بنا به گزارش کنسول ایران در عماره در سال ۱۳۰۵ ش به‌خاطر شدت «تعدیات والی پشتکوه ... متجاوز از صد خانوار با خیل حشم از پشتکوه متواری و از ناچاری به انواع و اقسام عوارضات حکومت عراق خصوصاً اجحافات‌ی که از گمرک به آن‌ها [می‌شدن دادند]» و خود را در پناه شیوخ اعراب قراردادند که برای آن‌ها کشت و زرع نمایند (سند شماره‌ی: ۱۴۰۰۰۴۶۱۰).

غلامرضاخان در سال‌های آخر حکمرانی‌اش برای تأمین هزینه‌ی دستگاه گسترده‌ی خود و برای تحکیم قدرتش که هر دم رو به تزلزل می‌رفت، به بهانه‌های مختلفی از مردم مالیات می‌گرفت و با حرص عجیبی پول و مال می‌اندوخت و طوری مردم را از حکومت خود بیزار کرده بود که اکثر اظهار می‌کردند: «ما رعیت دولتیم و والی را لازم نداریم.» (والی‌زاده‌ی معجزی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

از جمله راه‌هایی که والی برای گرفتن مالیات بیش‌تر از مردم به‌کار می‌برد، اجاره‌دادن چشمه‌ها بود. وی در هر محلی که چشمه‌ی آبی وجود داشت، دست روی آن می‌گذاشت و اظهار می‌کرد که در زیر این چشمه کشاورزی می‌کنم. مردم که احتیاج

مبرم به آب چشمه داشتند ناگزیر می‌شدند که با تعیین اجاره‌ای بر روی بوستان فرضی و پرداخت آن به والی، آب مورد نیاز خود و احشام‌شان را تأمین کنند (ص ۱۷۱). در سال‌های آخر والی‌گری غلامرضاخان، طوایف پشتکوه به شدت از او ناراضی و متنفر بودند و برای رهایی از دست او با نیروهای دولتی همکاری می‌کردند و از پرداخت مالیات سر باز می‌زدند. غلامرضاخان در سال ۱۳۰۵ ش بیش از هر کس به ضعف خود و تنفر طوایف آگاه بود. مردم پشتکوه در این سال از این‌که می‌دیدند حکومت مرکزی، همسایگان سرکش و متمرّد آن‌ها مانند شیخزعل و خوانین لرستان را سرکوب کرده و والی پشتکوه را هم‌چنان به حال خود گذاشته‌اند، در حالت یأس و ناامیدی به سر می‌بردند.» (سند شماره‌ی: ۲۲۴۰۰۱۱۳۲۳).

میرزااحمدخان پورسردار، رییس اداره‌ی مالیه‌ی پشتکوه، در گزارشی به مرکز، دو عامل ضعف حکومت و منافع شخصی را علت بی‌توجهی حکومت به پشتکوه ذکر می‌نماید؛ اما عوامل دیگری مانند عملکرد مثبت والیان در دفاع از مرزهای ایران در برابر هجوم عثمانی‌ها، همکاری والیان با حکومت در دفع شورش‌های دیگر مناطق و پرداخت مالیات سالیانه، سبب شده بود که دولت مداخله‌ای در امور داخلی پشتکوه ننماید.

تأثیر مالیات در مهاجرت

یکی از وظایف والیان، جمع‌آوری و پرداخت مالیات سالانه‌ی قلمروشان به دولت بود. به‌طور معمول، والیانی مورد تأیید و حمایت حکام قاجار قرار می‌گرفتند که مالیات سالیانه را به موقع می‌پرداختند. از این‌رو، آنان برای آن‌که مورد بی‌مهری حکام قاجار قرار نگیرند، از هر راه ممکن از مردم مالیات اخذ می‌کردند و مالیات سالیانه را به حکومت پرداخت می‌کردند.

راولینسون در سال ۱۲۱۳ ش مالیات سالیانه‌ی پشتکوه را ۱۵۰۰۰ تومان ذکر می‌نماید و ایلات پشتکوه که جمعاً دارای ۱۲۰۰۰ خانوار بودند، بایستی می‌پرداختند. والی شخصاً مالیات آن‌ها را جمع‌آوری می‌نمود و به حاکم کرمانشاه تحویل می‌داد (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲).

بارون دوبد در سال ۱۲۲۰ ه. ش مالیات سرانه‌ی لرستان را ۸۰۰۰ تومان ذکر نموده که ۲۰۰۰ تومان از آن مردم پشتکوه و ۶۰۰۰ تومان باقی‌مانده را مردم پیشکوه می‌پرداختند. وی در مورد نارضایتی مردم از این مقدار مالیات می‌نویسد:

«مردم شکایت می‌کنند این مبلغ خیلی زیاد است، شاید هم چندان بی‌اساس

نباشد؛ زیرا به جز مالیات شاهی، حکام و توشمالان خودشان هم هر وقت بتوانند بدون هیچ بازخواستی آنان را تحت فشار می گذارند.» (دوید، ۱۳۷۱: ۴۳۰).

مردم پشتکوه، علاوه بر پرداخت مالیات سالیانه به حکومت، هزینه‌ی دربار، لشکرکشی‌ها و عملیه‌ی والی را نیز تأمین می کردند. از این رو، بار دو چندانی بر دوش آنان بود و در هر سالی چندین نوع مالیات به عناوین مختلف از آنان گرفته می شد. والیان، مالیات‌های ایلات پشتکوه را به نزدیکان‌شان و خان‌های عملیه به اجاره می دادند. آن‌ها توسط سرپرست ایل‌ها مالیات‌ها را جمع‌آوری می کردند. توشمالان توسط کدخدایان طوایف و آن‌ها نیز توسط ریش سفیدان تیره‌ها، مالیات را از هر مال (خانوار) ایل می گرفتند. در این چرخه‌ی جمع‌آوری مالیات در پشتکوه، مالیات‌دهندگان بایستی مالیات گیرندگان را راضی نگه‌دارند و رضایت آن‌ها هم در صورتی کسب می شد که میزان مالیات دریافتی والی به حدود دو برابر برسد؛ یعنی رشوه‌ای که مأموران دریافت می داشتند، برابر با میزان مالیات والی بود (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵۵۴).

عموم مالیات‌دهندگان در پشتکوه، از مقدار مالیات سالیانه ناراضی بودند و معمولاً جمع‌آوری کنندگان مالیات، بیش از حد تعیین شده مالیات دریافت می داشتند. عده‌ای هم به مناسبت‌هایی از پرداخت مالیات معاف بودند و جمع‌کنندگان مالیات مجبور بودند مبلغ تعیین شده‌ی مالیات را از تعداد کم‌تری دریافت دارند. به همین خاطر اغلب مردم بر اثر سنگین بودن مقدار مالیات و قادر نبودن به پرداخت آن مجبور به ترک پشتکوه و مهاجرت به عراق می شدند و در آن‌جا به تابعیت دولت عثمانی درمی آمدند.

حتی کسانی که در پشتکوه از ترس تنبیه شدن به خاطر ناتوانی در پرداخت مالیات به مناطق هم‌جوار خود در ایران فرار می کردند، باز از سوی مأمورین مالیاتی مجبور به پرداخت مالیات می شدند. از این رو مردم پشتکوه برای رهایی همیشگی از دست مأمورین مالیاتی به بین‌النهرین می رفتند و در آن‌جا برای دفاع از خود، با یکی از قبایل عراق هم‌پیمان می شدند. به عنوان نمونه: کسانی که از پشتکوه به مندلی مهاجرت می کردند خود را در پناه یکی از دو خاندان نقیبی و موسی‌افندی قرار می دادند (شماره‌ی: ۲۴۰۰۲۸۲۸۰).

درباره‌ی نارضایتی از پرداخت مالیات سالانه پشتکوه، عباسقلی خان، والی پشتکوه، در سال ۱۲۷۹ هـ. ق/ ۱۸۶۲م در نامه‌ای به میرزا بزرگ‌خان، کارپرداز ایران در بغداد، ضمن اعتراض به مقدار مالیات سالیانه پشتکوه، به تأثیر آن در مهاجرت مردم به عراق اذعان می کند و در این باره می نویسد:

«پشتکوه، همه طرفش سرحد است. مالیات از دیوان مطالبه می‌شود، بنده هم از رعیت می‌خواهم [که] نزدیک قصبیات بغداد و اعرابند، به میان آنها می‌روند. همان اعراب ایشان را رعیت می‌کنند. [و] متوقف میان آنها شده‌اند... مالیات پارساله به قرض و اسباب‌فروشی داده‌ام. امسال با این همه صدمات نمی‌دانم چه‌گونه از عهده برآیم. رعیت متفرق و بی‌چیز قلیلی که در پشتکوه مانده، آنها هم از بی‌چیزی بی‌حال شده‌اند» (سند شماره‌ی: ۴۷-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ق).

همان‌طوری که عباسقلی خان متذکر شده، والیان ناگزیر بودند که برای پرداخت مالیات به دولت از رعیت خود مالیات جمع‌آوری نمایند و در صورتی که والی، مالیات سالانه را به حکومت پرداخت نمی‌کرد، این عمل او نوعی تمرد محسوب می‌شد و حکام قاجار اقدام به غارت قلمروش یا عزل او اقدام می‌کردند. به‌عنوان مثال: در زمان والیان سه‌گانه که در امر پرداخت مالیات سالانه به حکومت مرکزی خللی وارد شد، چندین بار قلمرو علی‌خان و حیدرخان به‌خاطر عدم پرداخت مالیات به مرکز، از سوی حکام قاجار غارت شد (مباشر لرستان، ۱۳۷۶: ۴۱۸).

والیان برای پرداخت مالیات سالانه به حکومت و تأمین هزینه‌های حکومتشان به‌عنوان مختلف مالیات‌های گوناگونی از رعایای قلمروشان اخذ می‌کردند و اگر ایل یا طایفه‌ای از پرداخت مالیات خودداری می‌کرد از سوی والیان غارت و تنبیه می‌شد. از آن‌جا که ایلات و عشایر پشتکوه حالت صرف نداشتند و دست‌کم ظاهری هم که شده در رهاکردن زمین خود آزاد بودند، از این‌رو هرگاه والی باری بر گرده‌ی آنها تحمیل می‌کرد، غیرقابل تحمل می‌شد، آنها اقدام به فرار و ترک پشتکوه می‌کردند. رعایای پشتکوه که به هر دلیلی اقدام به ترک آن‌جا می‌کردند به‌طور معمول به عراق فرار می‌کردند؛ زیرا اگر آنها به مناطق هم‌جوار خود در ایران فرار می‌کردند، دوباره آنها را به پشتکوه عودت می‌دادند.

در سال ۱۲۴۱ ه.ش به‌واسطه‌ی قحطی بزرگی که در پشتکوه اتفاق افتاد، مردم قادر به پرداخت مالیات نبودند. از این‌رو، بسیاری از مردم از ترس تنبیه‌شدن به‌خاطر ناتوانی در پرداخت مالیات و رهایی از قحطی به عراق مهاجرت کردند (سند شماره‌ی: ۴۸-۱۰-۲-۱۲۷۹-۱۲۸۰ ق).

محمدعلی فیلی، در گزارشی که درباره‌ی مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق به وزارت امور خارجه می‌فرستد، علاوه بر آن‌که فهرستی از ارقام مالیاتی پشتکوه را به‌دست می‌دهد، وضعیت مهاجرین پشتکوه در مندلی، بدره، حی، بقلیه، کوت، قزل رباط،

شهربان و بعقوبه را نیز شرح داده است و به معرفی رؤسای مهاجرین در این مناطق پرداخته است. وی افزایش مالیات را به عنوان عامل اصلی مهاجرت گسترده‌ی مردم پشتکوه به عراق معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

آنچه ایلیات مهاجرین اتباع دولت علییه‌ی ایران که از ظلم حکام پشتکوه به خاک عراق هجرت کرده‌اند، در قدیم در هر محلی که از نقاط بین‌النهرین یکصد خانوار از این مهاجرین بودند، آن‌هم در صدی ده خانه از ظلم مابقی برای کسب و معیشت و فقیری به خاک عراق می‌آمدند، یک دو سال کسب کرده باز به وطن خود عودت می‌کردند، تا آن‌که رفته‌رفته ظلم والی‌های پشتکوه شدت گرفت، حالیه در هر محلی از عراق پانصد [الی] هزار خانه از این مهاجرین موجود می‌باشد. سبب ظلم آن است [که] تا زمان حکمرانی مرحوم حسین‌قلی خان ابوقداره، مالیات سالیانه‌ی قلمرو پشتکوه هر سالی شش هزار تومان بود [و] در اواخر حکمرانی مرحوم حسین‌قلی خان ابوقداره مالیات را سالی دوازده هزار تومان کردند که ابتدای ظلم و هجرت مهاجرین دایر شد؛ یعنی در عرض سال، یکصد خانوار به بین‌النهرین هجرت کرده [و] اقامت می‌کردند. در ابتدای حکمرانی این آقا غلامرضاخان والی فیلی پشتکوه، مالیات سالیانه به هیجده هزار تومان کرده؛ در سنه‌ی ۱۲۷۸ش و در ابتدای مشروطیت ایران و دوره‌ی اغتشاش مملکت، مالیات سالیانه‌ی قلمرو پشتکوه با عوارض و سورات به هر سالی سیصد هزار تومان رسید از خالصه‌جات پشتکوه و مالیات رعیتی پشتکوه مأخوذ می‌دارند. به‌علاوه آن‌که در سالی پنجاه هزار تومان جریم تنگ قجر مأخوذ می‌دارند و غیره... هر ماهی پنجاه خانوار، هر سالی پانصد، ششصد خانوار از ایلات پشتکوه از وطن هجرت کرده حالیه هم هجرت می‌نمایند و اخذ این مالیات معمول می‌دارند... حالیه، ایلیات مهاجرین ایرانی و اهالی پشتکوه، چیزی که در این نقاط فوق‌الذکر موجود و مقیم می‌باشد ده هزار خانه می‌شود (سند شماره‌ی: ۹۱-۷۹-۲۹-۱۳۰۴ش).

محمدعلی فیلی، به مدت چهارده سال چه به سمت «ویس کنسولگری» و چه به سمت «مفتش سیار» در بین‌النهرین مشغول به خدمت بوده و به قول خودش به‌خوبی از وضعیت مهاجرین مقیم «حی، کوت، بدره، مندلیج، قزل رباط، شهربان، بعقوبه و کسانی که در ملحقات و اطراف این نقاط به زراعت‌کاری مشغول بودند» آگاهی داشته است. بدین جهت می‌توان به گفته‌های او اعتماد نمود. براساس گزارش او از وضعیت مهاجرین پشتکوهی در عراق می‌توان دریافت که بین افزایش مالیات در پشتکوه و

مهاجرت مردم آنجا به عراق رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر: با افزایش مالیات، مهاجرت بیش‌تری از پشتکوه به عراق صورت می‌گرفت؛ به طوری که با افزایش مالیات پشتکوه در اواخر والی‌گری حسین‌قلی‌خان و تداوم این افزایش در دوره‌ی جانشین او غلامرضاخان، مهاجرت از پشتکوه به عراق نیز سیر صعودی به خود گرفت. تأثیر افزایش و سنگینی مالیات‌ها در مهاجرت ساکنین پشتکوه به عراق گسترده‌تر از تأثیر دیگر عوامل بود. در واقع، مردم از ترس تنبیه‌شدن به خاطر ناتوانی در پرداخت مالیات‌ها فرار می‌کردند.

کنسول مندلی، مقدار مالیات سالیانه‌ای را که والی و دیگر خان‌ها از مردم پشتکوه می‌گرفتند ناعادلانه می‌داند و متذکر می‌شود که: «هرگاه قوانین پشتکوه وضع و دایر شود، دو نفر مأمور مالیه به معاونت پنجاه سوار امنیه [تعیین شوند] مالیات قانونی پشتکوه در سالی یکصد الی یکصد و پنجاه هزار تومان با کمال سهولت برای مالیه تحصیل می‌شود و عموم این مهاجرین پشتکوه از نقاط بین‌النهرین با کمال میل و رغبت به وطن عزیز عودت می‌نمایند.» (سند شماره‌ی: ۹۱-۷۹-۲۹-۱۳۰۴ ش).

حکومت در سال ۱۳۰۵ش اداره‌ی مالیه در پشتکوه تأسیس کرد (میلسپو، ۲۴۳۶: ۲۰۵). این اداره از سال ۱۳۰۶ش به بعد به کار جمع‌آوری مالیات سالیانه در پشتکوه پرداخت؛ اما برخلاف نظر محمدعلی فیلی، نه تنها کسی از مهاجرین به پشتکوه برنگشت؛ بلکه هم‌چنان مهاجرت به عراق ادامه داشت.

تأثیر فقر و بی‌کاری در مهاجرت

فقر و بی‌کاری ساکنان پشتکوه از یک سو و وجود زمینه‌ی اشتغال و شرایط بهتر زندگی در شهرهای عراق از سوی دیگر، از عوامل مؤثر در مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق بود که در این‌جا به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت.

کسانی که از پشتکوه به عراق مهاجرت می‌کردند، یا هم‌چنان به دام‌داری و کشاورزی می‌پرداختند یا به کار در شهرهای عراق مشغول می‌شدند. آن‌ها نه تنها مجبور به پرداخت مالیات سنگین نبودند؛ بلکه حکومت عثمانی همانند دیگر مردم ساکن عراق از آن‌ها مالیات اخذ می‌کرد که کم‌تر از مالیاتی بود که والیان پشتکوه از آن‌ها می‌گرفتند (سند شماره‌ی: ۹۱-۷۹-۲۹-۱۳۰۴ ش).

معمولاً وقوع قحطی و خشکسالی در پشتکوه و از بین رفتن تدریجی احشام، موجب نقصان درآمدها و فقر و ضعف بنیه‌ی مالی عشایر می‌شد که به دنبال آن بعضی

از ساکنان پشتکوه مجبور می‌شدند برای کسب و کار به شهرهای عراق مهاجرت کنند. بین‌النهرین به برکت رودهای دجله و فرات سرزمین حاصل خیز و پر نعمتی بود و برای ساکنان فقیر پشتکوه دروازه‌ی رحمت بود.

رشد اقتصادی، تجاری و توسعه‌ی کشاورزی عراق در جذب مهاجرین پشتکوهی که در پی یافتن کار و زندگی مناسب به عراق می‌آمدند بسیار مؤثر بود. شهرهای عراق به‌ویژه شهر بغداد مکان مناسبی برای اشتغال افراد جویای کار پشتکوه بودند. در دوره‌ی والیان، بخش زیادی از کردهای مهاجر پشتکوه، جذب کار در شهرهای عراق شدند؛ به‌طوری‌که قسمت عمده‌ای از نیروهای کار عراق را تشکیل می‌دادند. نظام‌السلطنه‌ی مافی که در سال ۱۲۶۰ ش به عراق مسافرت کرد، در این‌باره می‌نویسد:

«خدمه‌ی کشتی‌ها و حمال عراق، عرب یا فراری از ظلم حسین‌قلی‌خان والی پشتکوه هستند یا اهل کرکوک و موصل، اغلب کردی تکلم می‌کردند.» (مافی، ۱۳۶۲: ۱۰۵). کردهای مهاجر پشتکوه که جذب کار در شهرهای عراق شدند، چون مردمی کوچ‌نشین و دام‌دار بودند، به کارهای فنی و تخصصی وارد نبودند، از این رو در ابتدا به‌عنوان کارگر و بازاریاب مشغول به کار شدند؛ ولی به‌تدریج پیشرفت نمودند و بر بخش‌های مختلف اقتصادی عراق مسلط شدند. هوگوگروته، قوم‌شناس آلمانی، ساکنان پشتکوه را «مردمانی قوی‌بنیه و کاری» می‌داند و درباره‌ی آن‌ها می‌نویسد:

«بیشتر باربرهای بغداد اهل پشتکوه هستند و من همواره این مردان رشید و زحمت‌کش را که در گرمای طاقت‌فرسای آن‌جا بارهای سنگین را از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر حمل می‌کردند به تحسین می‌نگریستم.» (گروته، ۱۳۷۹: ۶۸).

فریا استارک، فیلی‌های پشتکوه را به‌عنوان «زیباترین سکنه‌ی بغداد» معرفی می‌کند و درباره‌ی فعالیت آن‌ها می‌نویسد: «تقریباً بیش‌ترشان کارگر هستند و بارهایی که حمل می‌کنند اغلب از نظر سنگینی، وزنی غیرعادی دارند و چمدان‌های اسباب و تیرهای آهن را بدوش می‌کشند.»

فیلی‌ها، علاوه بر کار، فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌کردند. آن‌ها سالی یک‌بار نمایشی در بغداد برپا می‌ساختند و آداب و رسوم و نوع معیشت خویش را به تماشاگران معرفی می‌کردند (استارک، ۱۳۷۷: ۶۷ و ۶۸).

پس از انقراض امپراتوری عثمانی در طول قیومیت بریتانیا بر عراق و سال‌های آغازین حکومت عراق، تعداد زیادی از کردهای فیلی به استخدام ادارات عراق درآمدند. هم‌چنین بسیاری از کارگران مهاجر فیلی که در جست‌وجوی کار به شهرهای عمده‌ی

عراق آمده بودند، در بنگاه‌ها و مراکز تجاری بغداد و دیگر شهرهای عراق به‌عنوان کارگر مشغول به‌کار شدند. کنسول ایران در بغداد در نامه‌ای به‌تاریخ ۱۳۰۱ هـ ش درباره‌ی فعالیت کردهای فیلی پشتکوه در عراق می‌نویسد:

«صدصد بلکه هزارهزار اکراد فیلی پشتکوه و سرحدی‌های بی‌کار که متصل در بین‌النهرین از زمین می‌جوشند دوهزار و سه‌هزار عمه‌جات اداراتند.» (سند شماره‌ی: ۱-۱-۱۳۰۱ ش).

بنا به نوشته‌ی عین‌السلطنه در سال ۱۳۰۲ ش بیش از شش‌هزار نفر از کارگران «کرد فیلی» در بغداد مشغول به‌کار بودند که اگر یک روز کار نمی‌کردند «امورات بغداد آشفته» می‌شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۶۶۰۵).

استیون همزلی، نویسنده‌ی انگلیسی تاریخ عراق، درباره‌ی ویژگی و فعالیت مهاجرین پشتکوهی در عراق می‌نویسد:

«این بومیان سخت‌کوش زاگرس جنوبی و رعایای والیان موروئی‌شان در بغداد و بصره، به‌عنوان باربران محموله‌های سنگین که حرفه‌ی انحصاری برای آن‌ها بوده معروف بودند. آن‌ها هم‌چنین به‌عنوان تاجران و پیشه‌وران در دجله‌ی میانی و نواحی غراف که در آن‌جا به کردهای فیلیه معروف بودند، سکونت داشتند و بر شهرهای مرزی مندلی و بدره و روستاهای مجاور تسلط داشتند» (لانگریک، ۱۳۷۶: ۳۴).

بسیاری از کسانی که از پشتکوه به عراق مهاجرت می‌کردند، در شهر بغداد ساکن می‌شدند؛ به‌طوری‌که در سال ۱۳۰۴ ش «قریب ۴۰۰۰ خانوار» از مهاجرین پشتکوه در شهر بغداد ساکن بودند. آن‌ها «صاحب عمارت و علاقه‌ی مفصل» بودند و «محلّه‌شان در بغداد معروف به محله‌ی فیلی» بود و اگر هر خانوار را به‌طور متوسط هفت نفر در نظر بگیریم، ۲۸ هزار نفر از مهاجرین پشتکوهی ساکن بغداد بودند (سند شماره‌ی: ۹-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش).

کردهای فیلی، حدود ۱۰ درصد کل جمعیت کردهای عراق را تشکیل می‌دهند. بیش‌تر آن‌ها در بغداد و شهرهای دیگر مانند: کوت، مندلی، خانقین، بدره، ناصریه و بصره زندگی می‌کنند (مراد، ۱۳۸۱: ۴۵). تقریباً نیمی از کردهای فیلی عراق از ساکنین اصلی مناطق شرقی عراق می‌باشند که بعد از تعیین حدود مرزهای ایران و عثمانی در دوره‌ی صفویه در آن سوی مرزهای ایران قرار گرفتند. نیمی دیگر از تبار قبایلی در پشتکوه می‌باشند که در دوره‌ی حکمرانی والیان فیلی و عصر پهلوی به عراق مهاجرت می‌کنند.

به‌طور کلی، عوامل مهاجرت ساکنان پشتکوه به دو دسته عوامل رانش و جذب تقسیم می‌شوند:

عوامل رانش: عواملی بودند که در پشتکوه زمینه را برای مهاجرت ساکنان آنجا فراهم آوردند و آن‌ها عبارت بودند از: ۱- افزایش و سنگینی مالیات در دوره‌ی والیان ۲- قحطی و خشکسالی ۳- فقر، بی‌کاری و وضعیت معیشتی نامناسب ۴- سخت‌گیری‌های والیان ۵- جنگ‌های خانوادگی والیان.

عوامل جذب نیز عواملی بودند که در عراق زمینه را برای جذب مهاجرین پشتکوهی فراهم کرده و مهم‌ترین آن‌ها جذابیت‌های اقتصادی و زمینه‌ی اشتغال در شهرهای عراق بود که امکان زندگی مناسبی را نوید می‌داد.

مهاجرین پشتکوهی و اتباع ایرانی ساکن عراق تا قبل از روی کار آمدن حزب بعث، چندان با محدودیت و تبعیض مواجه نبودند؛ ولی در طول حکومت این حزب و به‌ویژه در دوران صدام ظلم‌های بی‌شماری نسبت به آن‌ها صورت گرفت؛ به‌طور کلی، هرگاه اختلافات ایران و عراق شدت می‌گرفت حزب بعث - به تلافی - اقدام به آزار و اخراج اتباع ایرانی می‌کرد. به‌عنوان مثال: «در اواخر سپتامبر ۱۹۷۱... دولت عراق در خصوص جزایر سه‌گانه ایران و در واکنش به آنچه اشغال این جزایر از سوی ایران می‌نامید چندین هزار اتباع ایرانی را که تعداد زیادی از آنها کرد بودند از عراق اخراج کرد (کندال و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۹۷)».

در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدام دستور اخراج عده‌ی زیادی از کردهای فیلی را صادر کرد و این درحالی بود که تمام اموال و دارایی‌هایشان را مصادره کردند و آن‌ها را با دست خالی و پای پیاده در نزدیک مرز ایران رها کردند. هم‌چنین صدام، تعدادی از اقوام آن‌ها را به‌عنوان گروگان در عراق نگاه داشت و «۹ تا ۱۲ هزار نفر» از نوجوانان‌شان را از ترس این‌که مبدا لباس رزم به تن کنند و در کسوت سربازان ایرانی روی سربازان عراقی آتش بگشایند، در عراق اسیر کرد و بعدها در منطقه‌ی معروف به «نگره‌السلیمان» به‌قتل رساند.

هنگامی که رزگار محمد امین، قاضی دادگاه صدام، کشتار کردهای فیلی را به‌عنوان یکی از اتهامات او مطرح کرد؛ «صدام با رد کشتار کردهای فیلی، این اتهام را سیاسی خواند و گفت که سیاستمداران عراقی، قاضی دادگاه را تحریک کرده‌اند.» (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۳۲۱۶: ۵).

رانده‌شدگان کرد فیلی پس از ورود به ایران با مشکلات زیادی مواجه شدند. آن‌ها

برای تهیه‌ی خوراک، پوشاک، شغل و مسکن خود محدودیت‌های زیادی داشتند؛ اما مشکل عمده، اثبات هویت ایرانی‌شان بود. تنها کسانی که پدران‌شان شناسنامه‌ی ایرانی داشتند به‌عنوان ایرانی پذیرفته‌شدند و بسیاری از آن‌ها، فاقد اوراق و اسناد هویتی معتبر بودند که مورد قبول ثبت احوال ایران واقع شود و آن به این دلیل بود که دولت از سال ۱۳۱۲ ه.ش به ساکنان پشتکوه شناسنامه داد و افرادی که قبل از این به عراق مهاجرت کرده بودند در اداره‌ی ثبت احوال ایران پرونده‌ای نداشتند.

نتیجه‌گیری

با بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی پشتکوه در دوران والیان فیلی درمی‌یابیم که تمرکز و تداوم حکمرانی والیان فیلی در آن منطقه به نتایجی منتهی شده‌است که به آن‌ها اشاره می‌نمائیم:

مهم‌ترین دست‌آورد حکمرانی والیان فیلی از آن جهت است که ثبات و امنیت نسبی را در پشتکوه برقرار کردند و یک محیط امن را برای رعایای تحت‌امرشان به‌وجود آوردند که به‌راحتی بتوانند به کار و فعالیت بپردازند. ایلات و عشایر پشتکوه، هر چند همیشه با سخت‌گیری‌ها و زیاده‌ستانی‌های والیان، خان‌ها و توشمالان مواجه بودند؛ اما از آن‌جا که والیان از جنگ و جدال آن‌ها با یکدیگر ممانعت می‌نمودند و از تجاوزات دیگر دشمنان به آن‌ها جلوگیری می‌کردند و از این طریق امنیت نسبی را در منطقه‌ی پشتکوه برقرار کرده‌بودند؛ حکمرانی آن‌ها برای مردم قابل تحمل می‌نمود و همین جنبه از حکمرانی والیان مهم‌ترین امتیاز برای ساکنان پشتکوه محسوب می‌شد.

مرزداری و دفاع از مرزهای غربی ایران یکی دیگر از مهم‌ترین دست‌آوردهای حکمرانی والیان است. آن‌ها بارها هجوم قوای عثمانی را به مرزهای غربی ایران دفع کردند و اجازه‌ی تصرف هیچ منطقه‌ای از قلمروشان به عثمانی‌ها ندادند. از دیگر دست‌آوردهای حکمرانی والیان فیلی کمک به حکومت در برقراری ثبات و امنیت در مناطق هم‌جوار پشتکوه بود. والیان پشتکوه، بارها حکومت را در دفع شورش ایلات سرکش لرستان، کرمانشاه و خوزستان یاری دادند و در برقراری امنیت در آن مناطق نقش مؤثری ایفا کردند.

مهم‌ترین پدیده‌ی اجتماعی پشتکوه در دوره‌ی والیان، مهاجرت بود. در این دوره، عده‌ی زیادی از ایلات و عشایر پشتکوه به‌خاطر عواملی چون افزایش و سنگینی مالیات، قحطی و خشک‌سالی و فقر و بی‌کاری به عراق مهاجرت کردند و در شهرهای

خانقین، مندلی، بدره، زرباطیه، علی غربی، عماره و به‌ویژه در شهر بغداد ساکن شدند. مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق، سبب شد که ارتباط تجاری و فرهنگی منطقه‌ی پشتکوه با عراق گسترش یابد تا آن‌جا که عده‌ای از ساکنان آن‌جا به زبان عربی مسلط بودند و مبادلات تجاری و رفت‌وآمد ایلات و عشایر آن‌جا بیش‌تر با شهرهای عراق بود تا شهرهای هم‌جوار پشتکوه در ایران.

در دوران حکومت حزب بعث، فرزندان و نوادگان مهاجرین پشتکوه‌ی تاوان سختی پس دادند؛ صدام به جرم ایرانی‌الاصل بودن و پیروی‌شان از مذهب شیعه، اموال‌شان را مصادره کرد، جوانان‌شان را به اسارت گرفت و به قتل رساند و عده‌ی زیادی از آن‌ها را به ایران راند. و این در حالی است که برخی قوانین و ضوابط اداری آنان را برای اثبات و احراز هویت ایرانی‌اشان دچار مشکل نموده است.

منابع:

- ۱- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۶۳): *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ۲- چریکف (۱۳۷۹): *سیاحت‌نامه*، ترجمه‌ی آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، ج ۲، تهران: امیر کبیر.
- ۳- خیتال، جعفر (۱۳۶۹): *مجموعه آرا در مورد سرزمین پشتکوه ایلام*، ایلام: کتابخانه‌ی اسماعیلی.
- ۴- درخشان، علی‌اکبر (۱۹۹۴): *خاطرات (از جنگ‌های گیلان و لرستان تا واقعه‌ی آذربایجان)*، به اهتمام احترام درخشان، ایالات متحده‌ی امریکا: خانواده‌ی درخشان.
- ۵- درویش‌پاشا، معاهده‌ی ایران و عثمانی، مرکز نسخ خطی دانشگاه تهران: میکرو فیلم، شماره ۵۸۳۸.
- ۶- دمورگان، ژاک (بی‌تا): *هیأت علمی فرانسه در ایران*، ج ۲، ترجمه‌ی کاظم ودیعی، تبریز: چاپخانه‌ی شفق.
- ۷- دوبد، بارون (۱۳۷۱): *سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان*، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- راولینسون، هنری (۱۳۶۲): *سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)*، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- ۹- رزم آرا، حاجعلی (۱۳۲۰): *جغرافیای نظامی ایران (پشتکوه)*، بی‌جا: بی‌نا.
- ۱۰- رضاشاه کبیر (۲۵۳۸): *سفرنامه‌ی خوزستان*، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- ۱۱- روزنامه‌ی ایران (۱۳۷۵): ج ۳، شماره‌های ۵۰۴، تهران: کتابخانه‌ی ملی.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۴): سال یازدهم، شماره‌ی ۳۲۱۶، ص ۵.
- ۱۳- ساکی، محمدعلی (۱۳۴۳): *جغرافیای تاریخی لرستان*، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی خرم‌آبادی.
- ۱۴- سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان (۱۳۶۲): *سفرنامه*، تصحیح احمد اقتداری، بی‌جا، بهمن‌شیر.
- ۱۵- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲): *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۲، تهران: مؤلف.
- ۱۶- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱): *لرهای ایرانی*، تهران: آتیه.
- ۱۷- ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۷۴): *خاطرات مسعودی (سرگذشت مسعودی)*، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: اساطیر.
- ۱۸- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۹): *روزنامه‌ی خاطرات*، ج ۶، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- ۱۹- کارنویت، جان‌راف (۱۳۷۳): *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری*، ترجمه‌ی مهرباب امیری، تهران: سهند.

- ۲۰- کوزن، جرج (۱۳۶۷): *ایران و قضیه‌ی ایران*، ج ۲، ترجمه‌ی غلام‌علی و حیدر مازندرانی، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱- لایارد، هنری استون (۱۳۷۶): *سفرنامه*، ترجمه‌ی محراب امیری، ج ۲، تهران: انزان.
- ۲۲- لسترنج (۱۳۶۸): *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه‌ی محمود عرفان، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۳- مباشرلرستانی (۱۳۷۶): «دو گزارش مباشر لرستان در عهد ناصرالدین‌شاه»، *شقایق*، سال یک، شماره‌های ۳ و ۴، پاییز و زمستان، بی‌جا: بی‌نا.
- ۲۴- محلاتی، حاج‌سیاح (بی‌تا): *خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت*، به‌کوشش حمید سیاح، تهران: امیر کبیر.
- ۲۵- مراد، منیر (۱۳۸۱): *وضعیت کردها در عراق و ترکیه*، ترجمه‌ی کاوه‌ی دستوره، فصلنامه راقه، ش ۳، تابستان، بی‌جا: بی‌نا.
- ۲۶- مشیرالدوله، میرزاسیدجعفرخان (۱۳۴۸): *رساله‌ی تحقیقات سرحدیه*، به‌اهتمام محمد مشیری، بی‌جا: انتشارات فرهنگ ایران.
- ۲۷- میلیسو (۲۵۳۶): *مأموریت امریکایی‌ها در ایران*، ترجمه‌ی حسن ابوترابیان، تهران: پیام.
- ۲۸- نظام‌السلطنه مافی، رضاقلی‌خان (۱۳۷۹): *زندگی سیاسی*، ج ۱، به‌کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۲۹- والی‌زاده‌معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰): *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، به‌کوشش حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران: حروفیه.
- ۳۰- _____ (۱۳۸۲): *تاریخ لرستان روزگاری پهلوی*، به‌کوشش حسین و محمد والی‌زاده معجزی، تهران: حروفیه.
- ۳۱- وانلی، عصمت شریف و دیگران (۱۳۷۹): *کردها*، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، ج ۳، تهران: انتشارات روزبهان.
- ۳۲- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰): *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- ۳۳- همزلی لانگریگ، استیون (۱۳۷۶): *تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۰۰-۱۹۵۰)*، ترجمه‌ی اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

اسناد

- ۱- مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، گزارش کاربرد از بغداد به وزارت امور خارجه، شماره‌ی ۱۵۳-۱۲/۲-۴-۱۳۲۲ ق.
- ۲- _____ نامه‌ای در خصوص وضعیت مهاجرین ایران در عراق، شماره‌ی ۹-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش.



- ۳- _____ نامه‌ی حسین‌قلی‌خان ابوقدره در خصوص
مهاجرت ایلات پشتکوه به عراق، شماره‌ی (۲ و ۱-۱۱۳) ۴-۱۱-۲-۱۲۸۱.
- ۴- _____ نامه‌ی علی‌قلی‌خان به کنسول ایران در بغداد
در خصوص اوضاع پشتکوه، شماره‌ی ۴۸-۱۳-۴۷-۱۳۰۱ ه.ق.
- ۵- _____ نامه‌ی عمادالدوله در خصوص پشتکوه، شماره‌ی
۲۴-۲-۱۰-۱۲۸۰-۱۲۷۹ ه.ق.
- ۶- مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، اعطای لقب به حسین‌قلی‌خان و فرزندانش از طرف ناصرالدین‌شاه،
شماره‌ی ۲۹۶۰۰۲۵۶۹.
- ۷- _____ تأسیس اداره‌ی مالیه در پشتکوه: شماره‌ی ۲۲۴۰۰۱۱۳۲۳.
- ۸- _____ گزارش شقاقی، کنسول ایران در مندلی، درباره‌ی نفوس و وضعیت
مهاجرت ایرانی مقیم مندلی، شماره‌ی ۲۴۰۰۳۸۲۸۰.
- ۹- _____ گزارش کنسول عماره در خصوص مهاجرت مردم پشتکوه به عراق، شماره‌ی ۱۴۰۰۰۴۶۱۰.
- ۱۰- _____ موضوع: ابلاغ خرسندی ناصرالدین‌شاه از حسین‌قلی‌خان به‌خاطر
حراست از پشتکوه و تأکید بر زیرنظرگرفتن اعمال دولت عثمانی، شماره‌ی ۲۹۶۰۰۳۷۹.
- ۱۱- مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، نامه‌ی کنسول بغداد به وزارت امور خارجه
در خصوص استخدام شدن ایرانیان مهاجر در ادارات عراق، شماره‌ی ۱-۶-۱۳۰۱ ش.
- ۱۲- _____ گزارشی در خصوص ایلات مهاجر ایران در
عراق، شماره‌ی ۹-۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش.
- ۱۳- _____ نامه‌ی عباسقلی‌خان، والی پشتکوه، به کاربرد
ایران در بغداد در خصوص اوضاع پشتکوه، شماره‌ی ۴۸-۱۰-۲-۱۲۷۹-۱۲۸۰.ق.
- ۱۴- _____ نامه‌ی والی پشتکوه در خصوص مهاجرت
ساکنان پشتکوه به عراق، شماره‌ی (۲ و ۱-۱۱۳) ۴-۱۱-۲-۱۲۸۱ ه.ش
- ۱۵- مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، نامه‌ی غلامرضاخان به وزارت داخله در خصوص حفظ امنیت در
پشتکوه، شماره‌ی ۲۹۳۰۰۴۶۴۷.
- ۱۶- _____ نامه‌ی والی پشتکوه به وزیر داخله در خصوص مهاجرت ساکنان
پشتکوه به عراق: شماره‌ی ۲۸-۶-۴۷-۱۳۰۱ ش.